



□ کتاب کلیله و دمنه و یا پنجه‌ی تنتره بدون تردید یک اثر فرهنگی بزرگ در جهان است. این کتاب در سرتاسر جهان و به تمامی زبان‌های مهم ترجمه و منتشر شده است و اساس کار در اغلب موارد مستقیم و یا غیر مستقیم بر ترجمه‌ی عربی از این کتاب استوار بوده است. ترجمه‌ی عربی این کتاب که گفته می‌شود شاهکاری در ادبیات عرب نیز محسوب می‌شود به قلم نابغه‌ی بزرگ ایرانی ابن مقفع است. او کتاب را در قرن هشتم میلادی از زبان پهلوی (فارسی میانه) به عربی برگرداند. این واقعیت تاریخی که نسخه‌ی پهلوی این کتاب برگردانی از زبان مردم هند باستان بوده است قابل تردید نیست ولی از اصل کتاب و نام مولف و هم چنین زمان تدوین کتاب اطلاعی در دست نیست. در این زمینه دانشمندان هندی و شرق شناسانی بزرگ دست به جستجو زده‌اند ولی تلاش آن‌ها به دستاوردی قابل توجه منجر نشده است. شاید موثق‌ترین سخن همان است که گفته‌اند کتاب در فاصله‌ی زمانی یک صد سال پیش و تا پانصد سال بعد از میلاد تدوین شده است.

برای آن که خوانندگان به نکات مهم متعلق به این کتاب حضور ذهن پیدا کنند، خلاصه سرگذشت کتاب را از دو دایرةالمعارف معتبر در پیوست به همین مقاله آورده‌ایم.

در اینجا فقط به بخشی از شرح لغت‌نامه‌ی دهخدا در مورد کتاب کليلة اشاره می‌کنیم:

... حکایات پنجگانه نیز که «پنج تنتر» یعنی پنج کتاب نام دارد تهذیبی است از مجموعه‌ی قدیمی دیگری که به عقیده‌ی «هرتل» مستشرق آلمانی توسط یک نفر برهمن در حدود سنه‌ی ۳۰۰ م، تألیف شده است. یک نسخه از آن مجموعه یعنی تنتر به قول مشهور در عهد انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م) به دست ایرانی‌ها افتاد و ایرانی‌ها آن را با بعضی داستان‌های دیگر هندی از سانسکریت به پهلوی ترجمه کردند و از مجموع آن‌ها کتاب **کليلة و دمنه** را ساختند...

از عبارت فوق به روشنی استنباط می‌شود که از اصل **کليلة و یا پنجه‌ی تنتره** که ایرانیان به ترجمه‌ی آن به زبان پهلوی کوشیدند اطلاعی در دست نیست. قریب به همین مطلب، عبارت زیر در دایرةالمعارف بریتانیکا آمده است:

... از کتاب اصلی که به سنسکریت بوده است هم‌چنین از نویسنده‌ی آن اطلاعی در دست نیست و تنها چیزی که در مورد آن می‌توان گفت این است که این کتاب در فاصله‌ی زمانی یک قرن قبل از میلاد تا پنج قرن پس از میلاد تدوین شده است و در قرن ششم میلادی به زبان پهلوی (فارسی میانه) به توسط یکی از پزشکان پادشاه ایران به نام برزویه ترجمه شده است...

چرا کليلة را به هند نسبت می‌دهند؟

بدیهی است که اولین حجت برای این انتساب نقل حال از زبان برزویه است که در مقدمه‌ی عربی این کتاب آمده و نیز در حکایت مفصلی که شاهنامه از آن سخن می‌گوید. این که کتاب از زبان مردم هند بوده است و به پهلوی ترجمه می‌شود و این که برزویه از سفر هندوستان آن را به ارمغان آورده است. همه این اطلاعات از زبان ایرانیان و در شرح حال این اثر است و همه جای دنیا هم این مطالب را درست انگاشته‌اند.

در مقدمه‌ی کتاب **کليلة** در همه جا و به هر زبان که تنظیم شد، ناشرین و یا مترجمین کتاب، نام برزویه‌ی طبیب و شاهنامه‌ی فردوسی و انوشیروان را به عنوان قدیم‌ترین و مستندترین اطلاعات از سرگذشت کتاب به خوانندگان آن عرضه می‌کنند. نکته‌ی در کانون توجه ما در این مقاله است تردید جدی در تعبیر و چگونگی برداشت از همین اطلاعات است.

در زمان روی کار آمدن خسرو انوشیروان، دوران امپراطوری گوپتا یعنی عصر طلایی هند به پایان خود می‌رسد^۵ و اقوام ترک و

هیاطله به سرزمین هند یورش می‌برند. برخورد خسرو انوشیروان با همسایگان شرقی فقط محدود به جنگ و صلح با مردمانی است که میان دو امپراطوری ایران و هند، قبل از انوشیروان و حتی پیش از پدران او فاصله‌ی بس عظیم انداخته‌اند.

برای همگان روشن است که بخش طولانی و اعظم سلطنت خسرو انوشیروان معطوف به مرزهای غربی ایران و صرف برخوردهای سیاسی و نظامی و مبادلات فرهنگی با روم شده است. شاید در هیچ نوشته‌ی معتبر جز نقل قول از ترجمه‌ی پهلوی کتاب **کليلة**، اشاره‌ی دال بر مبادله‌ی فرهنگی بین ایران و هند دیده نشده است و حتی موضوع شطرنج نیز که شاهنامه به آن اشاره می‌کند از سوی پژوهشگران موضوعی موثق پنداشته نمی‌شود. این که در زمان انوشیروان سفیری فرهنگی از دربار ایران به امپراطوری هند می‌رود، فقط محدود به گمانی بر خاسته از سرگذشت **کليلة و دمنه** است و دیگر منابع تاریخی گواه ارتباطی از این دست و یا نوعی دیگر، بین ایران و امپراطوری هند، در زمان انوشیروان نیست.

سوالی که مطرح می‌شود این است: حال که سابقه‌ی تبادل فرهنگی به شکل رسمی بین ایران و هند در زمان خسرو انوشیروان به چشم نمی‌خورد و سابقه‌ی هم از کتاب در کشور هند شناخته نیست، نباید خاستگاه کتاب را در جایی دیگر غیر از هندوستان جستجو کنیم؟ آنچه از مبدا کتاب که همه از قول مترجمان ایرانی نقل می‌شود، آیا با تصویری اشتباه همراه نشده است؟ آیا نمی‌توان پذیرفت که با توجه به حوزه‌ی گسترده‌ی زبان سنسکریت در عهد باستان که از مرزهای هند فراتر می‌رفت، این کتاب خارج از محدوده‌ی هند و در فاصله‌ی بیحد از آن کشور و در جایی نزدیک به ایران تدوین شده باشد؟

هندوان از مکتوبات عهد باستان خود به خوبی حفاظت نموده‌اند و کتب متعددی به زبان باستانی خود به یادگار دارند. ولی از اصل کتاب بسیار مهم‌شان **پنجه‌ی تنتر**، کتابی که به پهلوی برگردانده شد چرا نشانه‌ی بی‌دستی را به دست نمی‌دهند؟

اگرچه در فولکلور مردم هند از دیرباز نشانه‌هایی از محتوای این اثر وجود داشت ولی نوشته‌های معتبر و قدیمی هند چرا اشاره‌ی بی‌دستی را به این کتاب نمی‌کنند؟ این مطلب وقتی عجیب‌تر به نظر

می‌رسد که می‌بینیم در هیچ جا مانعی مذهبی هم در کار نبود تا فراموش شدن کتاب مورد نظر را نتیجه‌ی امتناع مذهبی تصور کنیم.

حال بار دیگر این سوال را مطرح می‌کنیم که آیا کتاب کليلة متعلق به بیرون هند جایی که مردمش سنسکریت زبان ولی منطقه‌ی خاص از امپراطوری ایران یعنی جایی که نام می‌بریم نیست؟

مازندران باستان

تلاش چند سال اخیر نگارنده و پژوهش‌های او گویای این مطلب است که مردم مازندران باستان مهاجرینی سنسکریت زبان یا زبانی نزدیک به آن از شمال هند بوده‌اند که در قرون اولیه پیش از میلاد و در زمان سلوکیان به مازندران کوچانده می‌شوند. آن‌ها مردمی بسیار متمدن بشمار می‌آمدند و بازرگانان و برنج کاران و دامدارانی که به تدریج اساس حکومتی مستقل را برای خود نزدیک دامغان و در حوزه‌ی تجن و سپس در مناطق وسیعی از سواحل جنوبی دریای مازندران بر پا می‌کنند.^۱ می‌توان گفت به دلیل سکونت مردمی هندو در مازندران و استیلای آنان است که شاهنامه‌ی ابوالقاسم فردوسی در مواردی دریای مازندران را دریای هندوستان و البرز کوه را کوه هندو بر شمرده است و این گمان گویی زمانی دراز در عهد باستان رایج بود که مازندران نیز هندوستان بوده است. البته اینگونه نقل قول‌ها را فردوسی بر اساس اسنادی کهن و با رعایت امانت به نظم کشیده است. پژوهشگری در مورد این نکته یعنی موسوم بودن مازندران به هند از سوی شاهنامه به درستی چنین می‌نویسد:

«در شاهنامه بارها از کوه البرز به نام کوه هندو از دریای مازندران به صورت دریای هند و از مازندران به عنوان کشور هندوان نام برده شده است و آشکارترین اشاره به این مطلب در داستان طرد زال و باز یافتن او مشاهده می‌شود.»

حال به سوال پیشین باز می‌گردیم، نکات تاریخی که تاکنون عنوان گردید، گمان قبلی را که کليلة از هندوستان آمده، آیا تغییر نمی‌دهد؟ آیا این احتمال وجود ندارد که کليلة در ایران و به دست مازندران‌یان تدوین شده باشد.^۲

پس از سلوکیان مردم مازندران با گذشت زمان، قومی بزرگ و پرجمعیت می‌شوند.^۴ طبق منابع تاریخی موثق که متفق‌القول عنوان می‌کنند، استقلال سیاسی و فرهنگی این مردم با پایان گرفتن سلسله‌ی اشکانی و روی کار آمدن اردشیر بابکان، سر سلسله ساسانیان، و حتی پس از او و جانشینان او هم پایان نمی‌گیرد. تا آن که کاوس و یا همان کیوس فرزند قباد ساسانی در نیمه‌ی اول قرن ششم میلادی و ۹۲ سال پیش از هجرت پیامبر اسلام مرتکب تجاوزی خونین به مازندران می‌شود و به دنبال قتل و غارت وحشیانه‌ی او است که استقلال سیاسی و فرهنگی مردم مازندران، مردمی که نام دیو deva^۵ برای آن‌ها لقب بزرگان بود، پس از قریب به هشت قرن به پایان خود می‌رسد.^۶ با وجود این، قرن‌ها بعد از این فاجعه هم هنوز نشانه‌های جدی از سابقه‌ی رونق فرهنگی مردم مازندران نمایان است.

کتاب ارزشمند **مرزبان‌نامه** در قرن دهم و یا یازدهم میلادی به توسط مرزبان ابن رستم طبری و به زبان طبری (مازندرانی) تنظیم شده است، این کتاب نشانگر فرهنگ غنی مردم مازندران و مهارت آن‌ها در امر کتابت به ویژه نوشتن داستان از زبان حیوانات است. کتاب مورد اشاره در قرن چهاردهم میلادی (هفتم هجری) به توسط نویسنده‌ی فارسی زبان به نام سعدالدین وراوینی به فارسی بازنگاشته شده است.

مرتبه‌ی بلند کتاب **مرزبان‌نامه**، بازگو کننده‌ی فرهنگ ریشه‌دار مردم مازندران است و از این رو پدیداری کتاب بزرگی چون کليلة از بستر فرهنگ این مردم، با توجه به پیشینه‌ی فرهنگی آن‌ها و شواهدی که پیش از این آورده‌ایم نباید دور از انتظار باشد.

نگارنده امیدوار است بر همگان روشن شود که این متاع فرهنگی ارزشمند یعنی کتاب بزرگ کليلة و دمنه از زمانی که خلق شد ریشه در خاک ایران و در مازندران داشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱- برای آگاهی از مطلب ر.ک. دو کتاب منتشر شده از سوی نگارنده که نامشان در کتاب‌نامه آمده است. و مقاله‌ی کوه اسپروز کجا است؟ در ماهنامه‌ی **گیله‌وا** شماره‌ی ۱۰۲ و مقالات منتشر شده‌ی دیگر.

۲- سودای گشودن مازندران، دکتر هوشنگ دولت آبادی، مجله‌ی **بخارا**، شماره‌ی ۶۲، خرداد و شهریور ۸۶

۳- کهن‌ترین تدوین برای پنجه‌ی تنتره به شکلی مستقل و از نوع هندی آن در قرن دوازدهم میلادی و به توسط نارایانا و در بنگال بوده است. سال تدوین این کتاب ظاهراً قریب شش قرن پیش از ترجمه‌ی برزویه طبیب بوده است.

آن چه که در این مقاله به آن رسیده‌ایم بیان این مطلب است که پنجه تتره در شکل کلیله که موضوع ترجمه‌ی برزویه و ابن مقفع بوده است احتمالاً توسط یک نفر مازندرانی تدوین شده است، یعنی، تدوین کتاب به زبان مردم مازندران در زمانی قدیم‌تر از سده‌ی ششم میلادی انجام گرفته است. درخواست این کتاب از سوی انوشیروان، از شاه مازندران، با توجه به تاریخ و سرگذشت مردم مازندران که موضوع تحقیق نگارنده بوده، محتمل‌تر است و توجیه آن آسان‌تر از گمان رایج است. گمان رایج این است که کتاب به درخواست انوشیروان از پادشاه هندوستان و توسط برزویه به ایران رسیده است.

سندی دال بر وجود ارتباطی از این دست بین انوشیروان و پادشاه هند در جایی دیگر از منابع تاریخی منعکس نشده است. اما چنین رابطه‌ی بین شاه مازندران و انوشیروان که قبل از مرگ پدرش قباد در مناطقی از ایران حکمران و یا فرماندار بوده است بسیار عادی به نظر می‌رسد و در متن مقاله عنوان نموده‌ایم که براساس بعضی نکات در شاهنامه، به مازندران باستان در طول دوره‌ی از تاریخ ایران هندوستان اطلاق می‌شده است. این نکته را نیز یادآور که براساس گزارشات تاریخی قبل از آغاز سلطنت انوشیروان، مازندران به دست برادرش کیوس قتل عام و غارت می‌شود و به استقلال سیاسی و فرهنگی مردم آن‌جا پایان داده می‌شود.

۴- آثار باقیمانده از شبکه‌های آبیاری و اسامی سنسکریت متعلق به نهرها و آبادی‌ها که خود شناسنامه‌ی تاریخی است و سطح زیر کشت برنج، نشانگر جمعیت بالنسبه زیاد ساکن در مازندران عهد باستان است. بر اساس نظر کارشناسان، غله‌ی ارزشمند برنج در ازدیاد جمعیت جهان نقشی بسیار موثر داشته است و این موضوع شامل مردم شمال ایران نیز شده است چرا که آن‌ها اولین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان برنج در ایران بوده‌اند.

۵- واژه‌ی دیو در اسطوره‌های ایرانی موضوعی پیچیده را در مقابل پژوهشگر قرار می‌دهد. شاید مهم‌ترین عامل در این پیچیدگی، پوشیده باقی ماندن نقش تاریخی مهاجرت هندوان متمدن به مازندران است. جابه‌جایی این مردم از شمال هند به مازندران با آغاز سلسله‌ی اشکانیان همزمان بوده است. آن زمان و تا قرن‌ها بعد بزرگان همین مردم دارای لقب احترام‌آمیز دیو بوده‌اند. لفظی مشابه نیز در ادبیات مردم فلات ایران مرسوم بوده است، واژه‌ی دیو با مفهومی اهریمنی. این مطلب ریشه‌ی سوء تفاهات و گاهی هم سوءاستفاده‌های سیاسی شده است.

به اعتقاد نگارنده بیان نقش تاریخی مردم مازندران قبل از اسلام مسأله‌ی بی‌است که باید بسیار به آن پرداخت. اسطوره‌ی تهمورث دیوبند در شاهنامه به احتمال بسیار با دیوان مازندران که بزرگان مردم خود و احتمالاً بزرگان نیز بوده‌اند مرتبط است. بویژه آن‌جا که دیوان مازندران متعهد به تعلیم دانش به پادشاه تهمورث و یا احتمالاً افراد متعلق به او می‌شوند.

این اسطوره یکی از مهم‌ترین جلوه‌های حضور مردم مازندران در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن ایرانی پس از سقوط هخامنشیان و در آغاز شکل‌گیری امپراطوری اشکانی است. فردوسی :

چو آزاد گشتند از بند او
بجستند ناچار پیوند او
نبشتن به خسرو بیاموختند
دلش را به دانش بیافروختند
نبشتن یکی نه که نزدیک سی
چه رومی چه تازی و چه فارسی
چه سغدی چه چینی و چه پهلوی
ز هر گونه‌ی کان همی بشنوی
شاید این نکته نیز جالب باشد که یادآور شویم براساس یکی از افسانه‌های

ایرانی تهمورث شاه ایران همان است که امر به آغاز کشت برنج در طبرستان می‌کند.

۶- انحطاط امپراطوری گوپتا در اواسط قرن ششم در هند و قطع تجارت پر رونق دو کشور هند و روم و در نتیجه کاسته شدن از فعالیت تجاری دیوان مازندران از طریق جاده‌ی ابریشم (دامغان) می‌تواند دلیل ضعف مالی حکومت مازندران و در نتیجه غارت مردم آن به توسط شاهزاده‌ی ساسانی کاوس و یا همان کیوس باشد. به احتمال زیاد خراج به موقع و یا کافی این مردم همیشه ضامن استقلال و امنیت آن‌ها در قبال حکومت قدرتمند مرکزی یعنی امپراطوری ایران بوده است. عدم توانایی در انجام این کار که با وقوع قحطی در فلات ایران هم‌زمان گردید، مسبب فاجعه‌ی عظیم برای ساکنان مازندران در نود دو سال پیش از پیامبر اسلام می‌شود. فردوسی در بیان همان قحطی چنین نقل می‌کند:

ز خشکی خورش تنگ شد در جهان میان کهان و میان مهان
ز روی هوا ابر شد ناپدید به ایران کسی برف و باران ندید
کیوس فرزند بزرگتر قباد است. او است که سه سال پیش از فوت پدرش قباد، دست به غارت و قتل عام در مازندران می‌زند.

پیوست ۱

پنجا تتره، لغت نامه‌ی دهخدا

پنجا تتره [پ ت ن] (اخ) مجموعه‌ی مشهور قصص و داستان‌های هندی که جنبه‌ی اخلاقی دارد و اساس کتاب کلیله و دمنه‌ی فارسی و عربی است. این مجموعه فضایل اخلاقی و اجتناب از ردائل و رعایت وظایف نسبت به خانواده و اجتماع و تدبیر ملک را به وسیله‌ی امثال و سخنان خدایان و مردم و حیوانات که احساسات و کلمات انسانی به آن‌ها منسوب گشته تعلیم می‌کند و شامل پنج فصل است و به همین مناسبت آن را پنجا (پنج)، تن ترا (کتاب) نامیده‌اند.

صورت سنسکریت فعلی آن نسبتاً جدید است و انشاء آن را به حکیمی برهمن به نام ویشنو کرمین که در قرن پنجم میلادی می‌زیسته نسبت کنند معذک اصل کتاب بسیار قدیم است و شاید به عصری که اعتقاد به تناسخ ظهور کرده مربوط باشد.

بسیاری از داستان‌های آن در ژالکس بودائی دیده می‌شود و سرمشق قصص ازوپ (ایسوپوس) یونانی است. در رساله‌ی شرح حال عبدالله بن المقفع فارسی (صص ۳۹-۳۸) آمده است: از قسمت اصلی یعنی داستان‌های هندی کتاب کلیله و دمنه پنج

حکایت آن (باب الاسد والثور، باب الحماقه، باب الیوم والغریان، باب القرد والسلحفاه، باب الناسک و ابن عرس) به صورت مجموعه‌یی از قدیم در هندوستان معروف بوده و اکنون نیز اصل سانسکریت آن باقی است و خود این حکایات پنج‌گانه نیز که «پنج تنتر» یعنی پنج کتاب نام دارد تهذیبی است از مجموعه‌ی قدیمی دیگری که به عقیده‌ی «هرتل» مستشرق آلمانی به توسط یک نفر برهمن در حدود سنه ۳۰۰ م. تألیف شده است.

یک نسخه از این مجموعه یعنی پنج تنتر بقول مشهور در عهد انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م). به دست ایرانی‌ها افتاد و ایرانی‌ها آن را با بعضی داستان‌های دیگر هندی از سانسکریت به پهلوی ترجمه کردند و از مجموع آن‌ها کتاب کلیده و دمنه را ساختند - انتهى. برزویه اصل این نسخه (کلیلک و دمنک) را از سفر هند با خود آورده به پهلوی ترجمه کرد. قصه‌ها و افسانه‌هایی که در میان ایرانیان راجع به طریق کشف این نسخه رایج شد گواهی می‌دهد که چقدر مردم این کشور به کتاب مزبور اهمیت می‌داده‌اند. تقریباً در همان ایام به زبان سریانی نیز نقل شد و چندی بعد ابن‌المقفع آن را به عربی ترجمه کرد (و ترجمه‌ی حال برزویه را به صورت دیباچه بر آن افزود). سپس بلعمی آن را به پارسی از عربی برگردانید و رودکی آن را به فارسی نظم کرد و سایر شعرای ایران نیز آن را با مختصر تحریفات به شعر درآوردند یا مأخذ حکایات خود قرار دادند؛ از جمله کلیده و دمنه‌ی ترتیب داده‌ی نصرالله منشی و انوار سهیلی، کاشفی و داستان‌های بیدپای از بخاری. رجوع به ایران در زمان ساسانیان ترجمه‌ی رشید یاسمی، ص ۳۰۱ شود.

پیوست ۲

پنجه تنتره دایره المعارف بریتانیکا

پنجه تنتره مجموعه‌یی پنج بخشی به شکل داستان و به زبان حیوانات که در نسخی بی‌شمار چه در هند و چه در سایر کشورهای جهان تاکنون منتشر شده است. ورود کتاب به اروپا قرن یازدهم میلادی با نام قصه‌های بید پای هوشمندی را موثرتر از یاری جستن از دیگران نشان می‌دهد.

کتاب دارای مطالبی به نظم و نثر و در فرم پنج قسمتی است. در مقدمه که خود بخشی از آن محسوب می‌شود آمده که کتاب

آموزه‌های برهمنی دانشمند است با نام ویشنوسرمان برای آموزش سه فرزند نآموخته‌ی یک پادشاه. از کتاب اصلی که به سنسکریت بوده است همچنین از نویسنده‌ی آن اطلاعی در دست نیست و تنها چیزی که در مورد آن می‌توان گفت این است که این کتاب در فاصله‌ی زمانی یک قرن قبل از میلاد تا پنج قرن پس از میلاد تدوین شده است.

کتاب اصلی در قرن ششم میلادی به زبان پهلوی (فارسی میانه) به توسط یکی از پزشکان پادشاه ایران به نام برزویه ترجمه شده است. این ترجمه نیز باقی نمانده ولی نسخه‌یی به زبان سریانی از این کتاب و نیز ترجمه‌ی معروف آن از زبان پهلوی به عربی به توسط ابن مقفع (وفات در ۷۶۰ میلادی) به نام کلیده و دمنه (نام دو شغال که در اولین حکایت کتاب از آنان نام برده می‌شود) باقی مانده است.

کلیده و دمنه‌ی ابن مقفع به نوبه‌ی خود به زبان سریانی و سپس در قرن یازدهم میلادی به زبان یونانی ترجمه شده است. ترجمه‌ی اخیر به لاتین و به زبان‌های اسلاو نیز برگردانده شد. ترجمه‌ی عبری از کتاب ابن مقفع در قرن دوازدهم میلادی منشاء ترجمه‌های بسیار به زبان‌های اروپایی شده است.

ترجمه‌ی ترکی کتاب در قرن هفدهم میلادی با نام همایون نامه است، براساس نسخه‌یی فارسی با نام انوار سهیلی و تاریخ آن قرن پانزدهم میلادی است.

قصه‌های پنجه تنتره به کشور اندونزی نیز راه پیدا می‌کند. انتقال کتاب شفاهی بوده و به کمک زبان کهن جاوه‌ای اتفاق افتاده است.

در هند نسخه‌یی با نام هیتو پادسا (اندرزهای نیکو) به توسط مؤلفی با نام نارایانا در قرن دوازدهم میلادی تنظیم شده، به نظر می‌رسد نسخه‌ی اخیر برداشت مستقلی از محتوای کتاب اصلی بوده است. انتشار این کتاب در بنگال بوده است. ■

منابع

- ۱- ساری و آغاز تمدن برنج در مازندران و گیلان، نشر شلفین
- ۲- مازندرانی و سنسکریت کلاسیک، روایت واژه‌ها
- ۳- تاریخ طبرستان رویان، ظهیرالدین مرعشی، تصحیح برنهارد دارن
- ۴- نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌های ایران، آرتور کریستین سن، ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، نشر چشمه
- ۵- شاهنامه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی، بر اساس چاپ مسکو
- ۶- ایران در زمان ساسانیان، پروفیسور آرتور کریستین سن، ترجمه‌ی رشید یاسمی، ویراستار دکتر حسن رضایی باغ بیدی
- ۷- مرزبان نامه، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه